

## ماء البئر

علیرضا پورحیدر شیرازی\*

### چکیده

مساله طهارت یکی از شاخه‌های علم فقه بوده که از دیرباز مورد توجه بسیاری از علمای این علم بوده است. در بحث طهارت، از آن جایی که یکی از مطهرات آب است، به بیان اقسام آن پرداخته می‌شود و بیان می‌شود که یکی از اقسام آب، آب چاه است. در این مقاله مسائل مختلف پیرامون این موضوع، جمع‌آوری و تا حدودی بررسی شده است تا ضمن آشنایی با نظرات قدما و متأخرین در این بحث، اشکالات و ایرادات اقوال برخی از آنها هم واضح گردد.

کلید واژگان: اقسام آب، چاه، نزح، قدما، متأخرین

---

\*. طلبه پایه چهارم، مدرسه علمیه شهیدین علیه السلام، تابستان ۹۹.



## مقدمه

علم فقه از دیرباز به عنوان یکی از پایه‌های اصلی کسب اجتهاد و توانایی استنباط شرعی، در کنار علم اصول، همواره مورد توجه خاص علما و اندیشمندان در حوزه‌ها بوده است. علم فقه نیز همانند سایر علوم، متشکل از موضوعات و مسائل مختلف است که تحت عنوان ابواب مختلف فقهی در کتب ارائه می‌شود. یکی از اصلی‌ترین مسائل و موضوعات که تقریباً تمام فقها درباره آن قلم فرسایی کرده‌اند، مسأله طهارت است. در این مبحث در ابتدا بعد از تعریف طهارت، اولین بحثی که مطرح می‌گردد، بحث مطهرات مطرح می‌شود و در ادامه بعد از معرفی آب به عنوان یکی از اصلی‌ترین مطهرات، از اقسام آن بحث می‌شود که یکی از آن‌ها «آب چاه» است.

این مبحث (ماء البئر) بسیار مورد توجه علما و اقطاب در علم فقه بوده است و در کتب درسی در حوزه‌ها (مثل لمعه) همواره این مطلب تدریس و به مطالب و اختلافات موجود در آن اشاره می‌شد. ولی متأسفانه در سال‌های اخیر در راستای برنامه‌های جدید حوزه و محدوده‌بندی کتاب لمعه معمولاً این مبحث مورد غفلت واقع می‌شود و خواننده نمی‌شود.

لذا عنوان مقاله «ماء البئر» انتخاب شد تا با بررسی مطالب مختلف و مهم در این باب، اهمیت و جایگاه این مباحث مغفول عن‌ها تا حدودی مشخص شود. مباحثی که قطعاً در ابواب دیگر فقه هم، اثراتی بر آن مترتب است.

همانطور که در مقدمه گذشت، مبحث طهارت یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین بخش‌های فقه است که از دیرباز مورد توجه بسیاری از فقها و اندیشمندان تشیع بوده است. فقها در تعریف طهارت گویند: «استعمال طهور مشروط بالتیسه» (عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۰ هـ. ق، ص ۲۳)<sup>۱</sup> بعد می‌فرمایند که طهور عبارت است از آب و خاک (عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۰ هـ. ق، ص ۲۳).<sup>۲</sup>

۱. البته به این تعریف اشکالاتی هم شده است که برای تحقیق بیشتر مراجعه شود به: *الروضة البهية في شرح اللمعة*

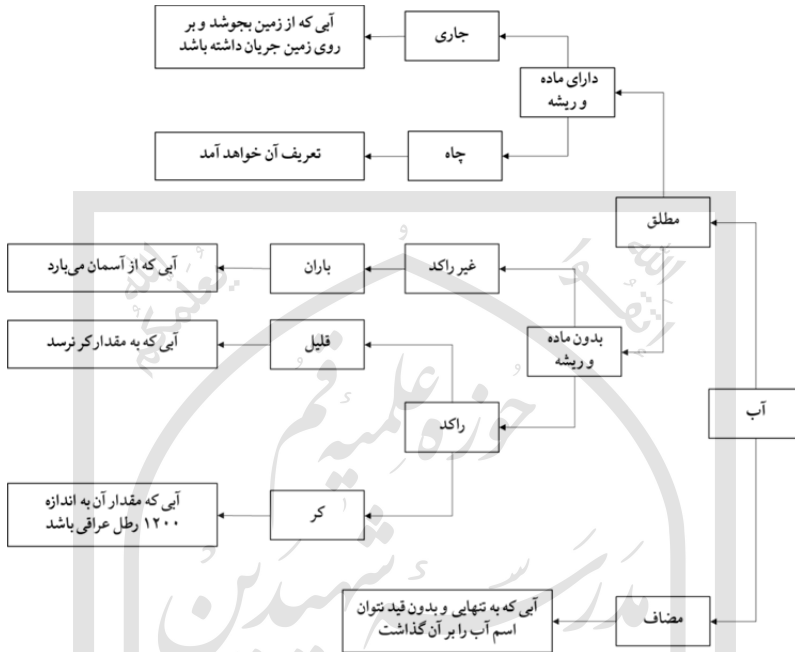
*الدمشقية (المحشى - كلانتر)*، ج ۱، ص: ۲۴۷

۲. *الطهور هو الماء والتراب*. قَالَ اللهُ تَعَالَى وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا. وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا.

۳. البته باید توجه داشت که مطهرات فقط محصور در آب و خاک نیست (خورشید، استحاله، اسلام و...) ولی فقط آب و خاک هستند طهور هستند و طهور صیغه مبالغه طهارت است که به معنای «الطاهر في نفسه و



سپس به بیان اقسام آب‌ها می‌پردازند و حکم هر یک را بیان می‌کنند (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰ هـ. ق، ج ۱، ص ۲۵۱).<sup>۱</sup> اقسام آب‌ها عبارتند از:



### معنای بئر

برای واضح شدن مفهوم هر واژه‌ای در هر علمی لازم است ابتداءً معنای آن واژه در کتب لغت بررسی شود و سپس به تبیین معنای آن نزد اهل علم (معنای اصطلاحی) پرداخته شود تا رابطه میان معنای لغوی و اصطلاحی واضح گردد.

معنای لغوی: به هر نوع چاله‌ای بئر گفته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ. ق، ج ۴، ص ۳۷).<sup>۲</sup>

المطهر لغيره» لذا این دو در بسیاری موارد باعث طهارت از خبث و حدث می‌شوند در حالی که سایر مطهرات، فقط در مواردی خاص موجب طهارت می‌گردند.

۱. آب هم مطهر خبث (کثیفی‌های محسوس) است و هم مطهر حدث (اثری که برای مکلف حاصل می‌شود که به سبب آن نمی‌تواند نماز بخواند)

۲. البئرُ: القلیبُ، أنثی، و الجمع أَبَارٌ، همزة بعد الباء، مقلوب عن يعقوب، و من العرب من یقلب الهمزة فیقول: أَبَارٌ، فإذا کُثرتْ، فهی البِئْرُ، و هی فی القلة أَبْوَرٌ.



معنای اصطلاحی: چاله ایست که آبی که از زمین می‌جوشد، در آن جمع می‌شود و این آب از محدوده چاه تجاوز نمی‌کند و در عرف به آن چاه اطلاق می‌شود (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰هـ.ق، ج ۱، ص ۲۵۱).<sup>۱</sup>

### بررسی قیود تعریف

۱. چاله‌ای که در آن آب جمع می‌شود: این قسمت به منزله جنس تعریف است.

۲. آبی که از زمین می‌جوشد در آن چاله جمع شود: فصل اول تعریف که خارج‌کننده آن دسته از چاه‌هایی است که به وسیله جوشش آب زمین پر نمی‌شوند بلکه به طرق دیگر (مثل سرازیر شدن آب باران یا آب جاری) پر می‌شوند (ترحینی عاملی، ۱۴۲۷هـ.ق، ج ۱، ص ۴۲).<sup>۲</sup>

۳. عدم تجاوز آب از محدوده چاه به طور معمول: فصل دوم تعریف که هر گونه تعدی آب را از چاه، خارج می‌کند. لذا اگر آب چاه از دهانه چاه سر رفت و جاری شد دیگر چاه نیست بلکه آب جاری است (وجدانی فخر، ۱۴۲۶هـ.ق، ج ۱، ص ۱۰۵).<sup>۳</sup> هم چنین اگر آب در زیر زمین هم به چاه‌های دیگر نفوذ و تعدی کند، دیگر از چاه نیست (ترحینی عاملی، ۱۴۲۷هـ.ق، ج ۱، ص ۴۲).<sup>۴</sup>

۴. اطلاق لفظ چاه در عرف: فصل سوم تعریف که خارج‌کننده آن دسته از جاهاییست که آب در آن جمع شده و تمام شرایط مذکور را دارد ولی عرف به آن چاه اطلاق نمی‌کند (ترحینی عاملی، ۱۴۲۷هـ.ق، ج ۱، ص ۴۲).<sup>۵</sup>

سؤال: منظور از عرف در اینجا چیست؟ آیا عرف زمان پیامبر ملاک است و این لفظ چاه

یک حقیقت شرعیه است یا نه منظور عرف هر زمان و مکانی است؟

پاسخ: به نظر می‌رسد که منظور همان عرف مطلق است. زیرا وقتی عرف به صورت مطلق

۱. و البئر هو مجمع ماء نابع من الأرض لا يتعداها غالبا، و لا يخرج عن مساهها عرفا.

۲. و قيد النابع لإخراج ما يسمي بالأبار في البلاد الشامية و هي غير نابعة، بل مجمع لمياه المطر

۳. الضمير المفظوف في قوله «لا يتعداها» يرجع إلى الأرض. يعني أنّ البئر لا يجري ماؤها على الأرض غالبا، فلو

جرى ماؤها كذلك نادرا لم يخرج عن صدق البئر عليها إذا سميت في العرف بشرا.

۴. و قيد عدم التعدّي لإخراج الأبر في النجف الأشرف حيث الأبار فيها يتعدى الماء من بعضها إلى بعض تحت الأرض.



آورده می‌شود منظور عرف هر زمان و مکانی است (ترجیحی عاملی، ۱۴۲۷هـ. ق، ج ۱، ص ۴۱).<sup>۱</sup>  
 نکته: بدیهی است که اگر شک داشتیم که آیا فلان چیز، چاه است یا خیر (شبهه مصداقیه) احکام چاه بر آن مترتب نمی‌شود و فقط در صورت علم به چاه بودن، می‌توان احکام چاه را بر آن بار کرد (سبحانی، ۱۴۱۴هـ. ق، ج ۲، ص ۴۷۴).  
 با توجه به این قیود با معنای بئر در لسان فقها آشنا شدیم. حال به بررسی احکام مترتب بر آن می‌پردازیم.

## احکام ماء البئر

برای آب چاه (همانند سایر آب‌ها) دو حکم مترتب است: الف) کیفیت نجاست ب) کیفیت طهارت که به بررسی هر یک می‌پردازیم:

### الف) کیفیت نجاست

در مورد چگونگی نجاست آب چاه ابتدا باید دقت شود که مقدار آب چاه چقدر است زیرا به تناسب میزان آب حکم‌های مختلفی در مورد آن ذکر شده است. لذا میزان آب چاه یا:

۱. به مقدار کر است (۱۲۰۰ رطل عراقی): در این صورت همان حکم آب کر برای آن صادق است، یعنی فقط در صورتی نجس خواهد شد که رنگ، بو یا مزه آن تغییر کند.
۲. کمتر از مقدار کر است: در اینجا اختلافی است میان قدما و متأخرین در نجاست آب چاه در صورتی که با نجاستی ملاقات کند (اگرچه که اوصاف آن تغییر نکند):

  - قدما: در صورت ملاقات نجاست با آب چاه کمتر از کر، آب نجس است.
  - متأخرین: در صورت ملاقات نجاست با آب چاه کمتر از کر، آب طاهر است.

(کاشانی، ۱۴۲۸هـ. ق، ج ۱، ص ۲۷۹).<sup>۲</sup>

۱. أشكل على القيد الأخير بأنه ما المراد منه؟ هل عرف النبي صلى الله عليه وآله وسلم ليكون حقيقة شرعية، أو عرف زمانه فقط، أو العرف الشامل لكل زمن ومكان، والظاهر الأخير لأنه المقصود من العرف عند الإطلاق.  
 ۲. (و) إنّها الخلاف (في نجاسة) ماء (البئر بالملاقاة) ما لم توجب التغيير كالثقليل، و عدمها كالجاري على المشهور. و الذي نقله الماتن من القول في المسألة (قولان) أشهرهما عند المتقدمين و (أظهرهما) عند الماتن (التنجيس) أي تنجيس الملاقاة لمائها مطلقا، و أشهرهما عند المتأخرين الطهارة مطلقا، و هو الأقوى.

حال به ذکر دلایل هر گروه می پردازیم:

• دلایل قدما:

۱. اجماع: اصحاب مختلفی این اجماع را ادعا کرده اند که عبارتند از: سید مرتضی (شریف

مرتضی، ۱۴۱۵ هـ. ق، ص ۸۹)،<sup>۱</sup> ابن زهره<sup>۲</sup> (حلبی، هـ. ق ۱۴۱۷، ص ۴۷)، علامه حلی (حلی،

۱۴۱۰ هـ. ق، ج ۱، ص ۶۹)<sup>۳</sup> و شهید اول (عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۴ هـ. ق، ج ۱، ص ۶۶)<sup>۴</sup>.

اشکال: این دلیل مقبول نیست زیرا اجماع رخ نداده و مخالفین این قضیه (چنانچه

خواهد آمد) بسیار هستند (کاشانی، ۱۴۲۸ هـ. ق، ج ۱، ص ۲۸۰)<sup>۵</sup>.

۲. ادله ای که می گویند آب قلیل به مجرد ملاقات با نجاست، نجس می گردد شامل آب

چاه هم می شود (کاشانی، ۱۴۲۸ هـ. ق، ج ۱، ص ۲۸۰)<sup>۶</sup>.

اشکال: این دلیل مقبول نیست. زیرا آب چاه گاهی اوقات کر است (همه آب های چاه

قلیل نیستند) (کاشانی، ۱۴۲۸ هـ. ق، ج ۱، ص ۲۸۰)<sup>۷</sup>.

۳. روایاتی در این باب از جمله:

ما رواه في الكافي عن محمد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان، عن صفوان بن يحيى،

عن منصور بن حازم، عن عبد الله بن أبي يعفور و عنبسة بن مصعب، عن الصادق عليه السلام

قال: «إذا أتيت البئر و أنت جنب، فلم تجد دلوا و لا شيئا تغرف به فتيّم بالصعيد؛ فإنّ

۱. و مما انفردت به الإمامية: القول بأن ماء البئر ينجس بما يقع فيها من النجاسة و إن كان كرا، و هو الحد الذي

حدوا به الماء الذي لا يقبل النجاسة .

۲. فأما مياه الآبار فإنها تنجس بكل ما يقع فيها من النجاسات، قليلا كان ماؤها أو كثيرا على ما قدمناه بالإجماع .

۳. و أمّا مياه الآبار، فإنها تنجس بما يقع فيها من سائر النجاسات، قليلا كان الماء أو كثيرا، غيرت النجاسة الواقعة

فيها أحد أوصاف الماء أو لم تغيرة، بغير خلاف بين أصحابنا.

۴. فالأكثر من الأصحاب و يكاد يكون إجماعا منهم على النجاسة و لعله الحجّة .

۵. و أنت خبير بضعف هذا الاستدلال؛ لعدم ثبوت الإجماع، كيف! و المخالفون فيه كثيرون، و مجرد النقل غير

كاف في الحجّة، كما حقّقناه في محلّه، فليتأمل .

۶. و منها: عموم ما دلّ على انفعال القليل.

۷. و فيه: أنّه ليس ماء البئر كلّه قليلا؛ إذ ربا يكون كرا فلا يشملها العموم، مع أنّ المدعى عموم الحكم.



رَبِّ الْمَاءِ رَبِّ الصَّعِيدِ، وَلَا تَقْعُ فِي الْبَيْرِ، وَلَا تَفْسُدُ عَلَى الْقَوْمِ مَاءَهُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۳، ص ۶۵).

وجه استدلال: اگر این آب طاهر بود، دیگر تیمم جایز نبود زیرا تیمم در جایستی که آب طاهر برای غسل نباشد.

اشکال: دو اشکال به این استدلال وارد است: اول این که این روایت قابل حمل بر تقیه است. ثانیاً این روایت دلالت بر نجاست آب نمی کند، زیرا تیمم در جایی که تحصیل آب مشقت داشته باشد و یا موجب اضرار به غیر شود هم واجب است (کاشانی، ۱۴۲۸ هـ ق، ج ۱، ص ۲۸۱).

#### • دلایل متاخرین

۱. اصالة الطهارة الماء (کاشانی، ۱۴۲۸ هـ ق، ج ۱، ص ۲۸۴).<sup>۱</sup>
۲. روایات عامی که دلالت بر پاک بودن هر شیئی می کنند (کاشانی، ۱۴۲۸ هـ ق، ج ۱، ص ۲۸۴).
۳. در بحث نزع (که خواهد آمد) نسبت به نجاست واحدی، مقدار نزع متفاوتی بیان شده است (کاشانی، ۱۴۲۸ هـ ق، ج ۱، ص ۲۸۴).<sup>۲</sup>
۴. روایتی از محمد بن اسماعیل در این باب:

۱. منها: أصالة طهارة الماء، فليتأمل.
- و منها: العمومات الدالة على طهارة كل شيء ونظافته، مثل قوله: «كل شيء نظيف حتى تعلم أنه قذر» و على طهارة خصوص الماء، كقوله: «كل ماء طاهر حتى تعلم أنه قذر»
- و منها: اختلاف الأخبار الآتية في مقدار النزع بالنسبة إلى النجاسة الواحدة، مع صحته و صراحتها على وجه لا يقبل الحمل و لا الترجيح. و العمل ببعض دون بعض ترجيح بلا مرجح.
۲. و لا يخفى ما هما عليه من الصراحة بعد صحة السند، و بيان ذلك من وجوه: (أحدها) - وصفه بالسعة المفسرة بعدم إفساد شيء له إلا في مادة التغير خاصة. و الإفساد و ان كان كناية عن عدم جواز استعماله، و هو كاف في المطلوب، إلا ان الظاهر ان المراد به هنا النجاسة بقرائن المقام التي من جملتها الاستثناء. و (ثانيها) - التعليل بكون البئر له مادة.
- و (ثالثها) - الحصر في التغير.
- و (رابعها) - الدلالة على الاكتفاء في طهارته مع التغير بنزع ما يزيله، أعم من أن يزيد مقدر تلك النجاسة على ذلك أو مما يجب له نزع الجميع. و لو لا انه طاهر لوجب استيفاء المقدر و نزع الجميع في الموضعين.



«ماء البئر واسع لا يفسده شيء، إلا أن يتغير ريحه أو طعمه فينزع حتى يذهب الريح و

يطيب طعمه؛ لأن له مادة»

مرحوم بحرانی کیفیت استدلال به این حدیث را به خوبی توضیح داده‌اند (بحرانی،

۱۴۰۵هـ. ق، ج ۱، ص ۳۵۳).

۵. چند روایت دیگر که برای جلوگیری از تطویل از ذکر آن‌ها خودداری می‌کنیم

(کاشانی، ۱۴۲۸هـ. ق، ج ۱، ص ۲۸۷).

### ب) کیفیت طهارت

در کیفیت طهارت آب چاه (در صورت نجاست) بستگی دارد که مقدار آب چاه چقدر باشد .  
لذا اگر مقدار آب چاه:

۱. به اندازه کر بود (۱۲۰۰ رطل عراقی): همان احکام آب کر برای آن جاری می‌شود یعنی

برای طهارت آن یا باید باران بر آن ببارد، یا با کر دیگری ملاقات کند یا با آب جاری به آن  
برسد (البته به شرطی که اوصاف ثلاثه هم قبل یا همزمان با این اتصال از بین برود)

۲. کمتر از میزان کر بود: در اینجا اختلافاتی میان علما دیده می‌شود که ناظر به  
اختلافاتشان در بحث نجاست آب چاه کمتر از کر است:

- نظر قدما: قدما چون آب چاه کمتر از کر را در صورت ملاقات با نجاست (حتی اگر اوصاف ثلاثه تغییر نکند) نجس می‌دانند، از این رو قائل به نزع آب چاه شدند (که بحث آن خواهد آمد) (کاشانی، ۱۴۲۸هـ. ق، ج ۱، ص ۲۹۰).<sup>۲۱</sup>

- نظر متأخرین: هر چند گفته شد که همه متأخرین قائل به طهارت آب چاه (کمتر از کر) در صورت ملاقات با نجاست هستند، ولی با این وجوب باز هم در کیفیت حکم آب چاهی که در آن نجاستی افتاده با یکدیگر اختلافاتی دارند. لذا اگر در چاهی که کمتر از کر است نجاستی افتاد:

۱. و قيل بانفعال ماء البئر بمجرد ملاقة النجاسة فلا ريب في وجوب النزع، بمعنى توقف طهارته على النزع المقدّر .

۲. البته واضح است که در صورت ملاقات با کر یا بارش باران یا اتصال به آب جاری هم آب چاه قلیل تطهیر می‌شود ولی در اینجا فقط نزع بیان شد، زیرا نزع مخصوص بئر است و در جاهای دیگر کاربردی ندارد .





۱. آب چاه طاهر است و نزع مستحب است علت آن هم روایاتی در این باب است که بحث آن گذشت. قائلین به این نظر عبارتند از: ابن عقیل، حسین بن غضائری، علامه حلی، مفید الدین محمد بن جهم، فخر المحققین و به طور کلی مشهور متأخرین قائل به آن شدند (ترحینی عاملی، ۱۴۲۷هـ. ق، ج ۱، ص ۴۲).
  ۲. آب چاه طاهر است ولی نزع واجب است (نجس نیست ولی مانع از وضو و غسل است) دلیل قائلین به این قول اینست که ما روایاتی داریم که امر به نزع می‌کند و امر هم ظهور در وجوب دارد لذا آب طاهر است ولی نزع واجب است (ترحینی عاملی، ۱۴۲۷هـ. ق، ج ۱، ص ۴۳).<sup>۱</sup> علامه در منتهی از قائلین به این قول هستند (حلی، ۱۴۱۲هـ. ق، ج ۱، ص ۱۶۰).<sup>۲</sup>
  ۳. آب چاه طاهر است و نزع تنها یک حکم ارشادی است که می‌گوید اگر یک شیء کثیف عرفی در آب افتاد باید آب آن را به روش نزع تمیز کرد (همانطور که اگر روایات هم این مطلب را بیان نمی‌کردند، خود انسان این مطلب را درک می‌کرد و اقدام به تنظیف آب چاه می‌نمود).
- لذا این نزع آب چاه نه واجب است و نه مستحب. و اصلا علت اختلافات در بحث منزوحات هم همین مطلب است. قائلین به این قول برخی از متأخرین هستند (ترحینی عاملی، ۱۴۲۷هـ. ق، ج ۱، ص ۴۳).<sup>۳</sup>
- نکته: علما با تمام اختلافاتی که در زمینه ماء البئر دارند (چنانچه گذشت) ولی بحث منزوحات یکی از بحث‌هایی است که همه به آن قائل شده‌اند. حال یا به نحو وجوب یا استحباب یا از باب ارشاد به حکم عقل. ولی علی‌ای حال روایات کثیری در این باب مطرح شده که ما در ادامه انواع منزوحات را بررسی خواهیم نمود.

---

۱. القول الثالث: الطهارة مع وجوب النزع تعبداً وإليه ذهب العلامة في المنتهى، أما الطهارة فلها مرّ، وأما وجوب النزع فلأن الأمر بالنزع حقيقة في الوجوب.
۲. قد ذكرنا أنّ الأقوى عندنا عدم تنجيس البئر بالملاقاة فالنزع الوارد عن الأئمة عليهم السلام إنّما كان تعبداً.
۳. القول الخامس: ما عليه متأخرو المتأخرين من الطهارة و النزع إرشادي إلى ما في ماء البئر من الاستقذار العرفي لو وقعت فيه النجاسة، ولذا اختلفت أخبار النزع، لا أن النزع أمر على نحو الوجوب أو الاستحباب، وهو الحق.



## نزح

معنا نزح: نزح به معنای دور شدن از چیزی است. وقتی می‌گوییم «نزح ماء البئر» گوئیم که آب را از قعر چاه دور کرده‌ایم. لذا نزح در ما نحن فیه یعنی خارج کردن آب از چاه (ابن فارس، ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۵، ص ۴۱۸).<sup>۱</sup>

نکته: آنچه در منزوحات در کتب فقهی ذکر شده دو حالت دارد:

- الف) ما نص فیه (آنچه مقدار نزح آن از لسان ادله به دست آمده است)  
 ب) ما لا نص فیه (آنچه مقدار نزح آن در ادله نیامده است). در مورد حکم آن سه قول است:
۱. عده‌ای گویند باید ۳۰ رطل از آن چاه آب کشید.
  ۲. عده‌ای گویند باید ۴۰ رطل از آن چاه آب کشید.
  ۳. عده‌ای گویند باید نزح الجمیع رخ دهد (تمام آب چاه کشیده شود).

### مقدار منزوحات (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰ هـ. ق، ج ۱، ص ۲۷۸)

#### ۱. نزح الجمیع:

- الف) بعیر: اسم جنس شتر است و شامل مذکر و مؤنث، کوچک و بزرگ آن می‌شود و منظور از نجاست اینست که در چاه بیفتد و در چاه بمیرد.  
 ب) الثور: منظور گاو نر است و باید به سنی رسیده باشد که دیگر به آن گاو بگویند (گوساله نگویند).  
 ج) خمر، فقاع، مسکر: خمر چه کم و چه زیاد باشد فرقی نمی‌کند.  
 مسکر اگر اصالتاً مایع باشد (جامد نباشد که در آب حل شده) این حکم را دارد و مسکر اعم از خمر است.

فقاع هم به آنچه گفته می‌شود که از جو گرفته شده باشد (مسکر نیست لزوماً).

د) دم الحداث: خون سه‌گانه زنان را گویند (حیض و استحاضه و نفاس).

نکته: خون نجس العین (سگ و خوک و کافر) هم ملحق به دم الحداث می‌شود زیرا این

۱. النون و الزاء و الحاء کلمةٌ تدلُّ علی بُعد. و نَزَحَتِ الدَّارُ نَزْوَاحًا: بَعُدَتْ. و بَلَدٌ نَزَحٌ. و مِنْهُ نَزْحُ الْمَاءِ، كَأَنَّهُ يُبَاعَدُ بِهِ عَنِ قَعْرِ الْبَيْرِ. يُقَالُ: نَزَحْتُ الْبَيْرَ: اسْتَقَيْتُ مَاءَهَا كُلَّهُ.



سه همانند دم الحدث شدت در نجاست دارند در نماز اگر ذره‌ای از آن در بدن باشد نماز باطل است. لذا اتحاد حکم در اینجا مناسب است (ترحینی عاملی، ۱۴۲۷هـ.ق، ج ۱، ص ۴۸).<sup>۱</sup>

ه) منی: البته منظور منی حیوانی است که خون جهنده دارد.

نکته: اگر حکم ما نزع جمیع باشد و چاه به گونه‌ای باشد که نتوان همه آب آن را نزع کرد (مثلاً به گونه ایست که هر چه می‌کشند جای آن پر می‌شود یا آب آن به قدری زیاد است که کشیدن همه آن تعسر دارد) در اینجا می‌گویند واجب است «تراوح» به وسیله چهار نفر. عمل تراوح به این صورت است که یک روز کامل این چهار نفر به صورت دو نفر دو نفری از چاه آب می‌کشند هرگاه دو نفر خسته شدند دو نفر دیگر شروع به کار می‌کنند تا آن گروه اول استراحت کنند و عمل به همین منوال یک روز کامل ادامه می‌یابد.

۲. نزع به مقدار کر:

الف) خر و قاطر: در هر دو نص داریم و منظور از نجاست اینست که در چاه بیفتد و در چاه بمیرد.

ب) اسب و گاو: در هر دو نص نداریم و منظور از نجاست اینست که در چاه بیفتد و در چاه بمیرد.

نکته: دو حالت در نزع کر متصور است:

۱. آب چاه به مقدار کر است: همان را نزع می‌کنیم.

۲. آب چاه کمتر از کر است: کل آن را نزع می‌کنیم.

۳. نزع ۷۰ دلو<sup>۲</sup>:

انسان: منظور از نجاست اینست که در چاه بیفتد و در چاه بمیرد. و فرقی هم نمی‌کند بین

۱. لأن دم نجس العين و الدماء الثلاثة فيها تغليظ النجاسة بحيث لا يعفى عن قليلها في الصلاة فيناسب اتحاد حكمها هنا.

۲. منظور از دلو همان ظرفی است که عداً به وسیله آن از آن چاه آب خارج می‌کنند. اگر با چند دلو مختلف از چاه آب خارج می‌شد باید ببینیم که کدام یک بیشتر استفاده می‌شود که همان ملاک خواهد بود.



انواع آن (مرد و زن، صغیر و کبیر، مسلم و کافر)

۴. نرح ۵۰ دلو:

الف) خون کثیر: مثل خون گوسفند ذبح شده (این خون منظور غیر از خون‌های سه‌گانه است).

ب) مدفوع مرطوب انسان: باید حتماً در آن دَوَبان رخ دهد (یعنی تمام اجزایش در آب پراکنده شود).

۵. نرح ۴۰ دلو:

الف) روباه و خرگوش و گوسفند و خوک و سگ و گربه: منظور از نجاست اینست که در چاه بیفتد و در چاه بمیرد.

ب) بول رجل: چه مسلمان باشد و چه کافر (بول صبی جزو این قسم نیست).

۶. نرح ۳۰ دلو:

مخلوط آب باران با بول و مدفوع و مدفوع سگ: چه آب باران با هر سه تای این‌ها مخلوط بود و چه به صورت جدا با هر یک مخلوط شده بود باز هم سی دلو نرح می‌کنیم.

سؤال: مدفوع انسان که پنجاه دلو بود و بول هم که چهل دلو بود و مدفوع کلب هم که

مما لا نص فیه است. چه طور شد وقتی باهم ترکیب شدند مقدار نرح کمتر شد؟

پاسخ: این موارد تعبدی است و ما نمی‌توانیم با عقل ناقصمان در حکم الله که توسط

روایات به ما رسیده است قیاس کنیم.

۷. نرح ۱۰ دلو:

الف) مدفوع خشک انسان: برخی گفته‌اند در صورتی که یا مرطوب نباشد یا دَوَبان

(پراکنده‌گی اجزاء در آب) را نداشته باشد ده دلو است، ولی عده‌ای گفته‌اند اگر هردو را

باهم نداشت ده رطل است.

ب) خون قلیل: مثل خون مرغ ذبح شده را گویند.

۸. نرح ۷ دلو:

الف) الطیر: منظور پرندگانی به اندازه کبوتر یا بزرگ‌تر از آن هستند. منظور از نجاست

اینست که در چاه بیفتد و در چاه بمیرد.



ب) موش: در صورتی که جسد آن باد کند (هرچند در روایات باد کردن نیامده بلکه بد بو شدن آمده است ولی برخی فقها به آن قائل شده‌اند).

ج) بول الصبی: منظور کودکی است که سن او از دو سال بیشتر است ولی هنوز به بلوغ نرسیده است (همچنین بچه شیرخواری که غذا خوردن او بیش‌تر یا مساوی شیر خوردن اوست ملحق به این قسم است).

د) داخل شدن جنب در چاه: در صورتی که بدن او از عین نجاست خالی باشد (هرچند این مسئله اختلافی است).

ه) سگی که زنده به چاه برود و زنده از آن خارج گردد: خوک ملحق به این قسم نیست بلکه ملحق به «ما لا نص فیہ» است.

۹. نرح ۵ دلو:

مدفوع مرغ: برخی گفته‌اند مطلقاً و برخی گفته‌اند در صورتی که جلال (نجاست خوار) باشد.

۱۰. نرح ۳ دلو:

الف) موش: در صورتی که جسدش باد نکند (یا بو نگیرد).

ب) مار و وزغ: سند در مار ضعیف و در وزغ شاهدهی نداریم (عقرب هم ملحق به این قسم است).

۱۱. نرح ۱ دلو:

گنجشک: منظور پرنده ایست که اندازه آن از کبوتر کوچک‌تر باشد حال چه ماکول

اللحم باشد چه نباشد (بول بچه شیرخواری که غذایی غیر از شیر نمی‌خورد هم

ملحق به این قسم شده است).

### نتیجه گیری

با توجه به مطالبی که گذشت، مشخص شد که اولاً برای آن که بتوانیم احکام آب چاه را بر آبی بار کنیم باید ابتدا ببینیم که آیا تعریف «ماء البئر» بر آن صادق است یا خیر؟ اگر بود که به تبع احکام آن را هم خواهد داشت و الا فلا. ثانیاً معلوم شد که در حکم آب چاه (چه در کیفیت نجاست و چه در کیفیت طهارت آن)، کر بودن یا نبودن آب چاه بسیار مهم و تعیین‌کننده است.



بعد از مشخص شدن، اگر کر بود که در این جا همانطور که ذکر شد احکام آب کر عینا جاری است و اختلاف چندانی میان علما به چشم نمی خورد. ولی اگر کمتر از کر بود دیگر اینجا محل اختلاف علماست که ذکر شد. در پایان هم مقدار منزوحات مختلف بیان شد و گفتیم که فرقی نمی کند کدام مبنا را قبول داشته باشیم زیرا همه علما، بحث منزوحات را به خاطر روایات بسیاری که در این باب آمده است قبول دارند و فقط اختلاف آن‌ها در حکم آن واجب، مستحب، ارشادی) است.





## فهرست منابع

۱. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ هـ.ق)، معجم مقاییس اللغة (چاپ اول)، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ هـ.ق)، لسان العرب (چاپ سوم)، بیروت، دارالصدر.
۳. بحرانی، آل عصفور (۱۴۰۵ هـ.ق)، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره (چاپ اول)، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴. حلبی، ابن زهره، حمزه بن علی حسینی (۱۴۱۷ هـ.ق)، غنیه النزوع الی علمی الاصول والفروع (چاپ اول)، قم، موسسه امام صادق علیه السلام.
۵. حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور (۱۴۱۰ هـ.ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (چاپ دوم)، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۶. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ هـ.ق)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب (چاپ اول)، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه.
۷. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۴ هـ.ق)، المحصول فی علم الاصول (چاپ اول)، قم، موسسه امام صادق علیه السلام.
۸. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۴۱۵ هـ.ق)، الاتصاف فی انفرادات الامامیه (چاپ اول)، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۹. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۰ هـ.ق)، اللمعه الدمشقیه فی فقه الامامیه (چاپ اول)، بیروت، دارالتراث.
۱۰. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۴ هـ.ق)، غایه المراد فی شرح نکت الرشاد (چاپ اول)، قم، دفتر تبلیغات.
۱۱. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ هـ.ق)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه (چاپ اول)، قم، کتابفروشی داوری.
۱۲. عاملی، سید محمد حسین ترحینی (۱۴۲۷ هـ.ق)، الزیاده الفقهیه فی شرح الروضه البهیة (چاپ چهارم)، قم، دارالفقه.
۱۳. کاشانی، ملا حبیب الله شریف (۱۴۲۸ هـ.ق)، منتقد المنافع فی شرح المختصر النافع (چاپ اول)، قم، دفتر تبلیغات.



۱۴. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ه.ق)، *الکافی* (چاپ چهارم)، تهران، دار الکتب الاسلامی.

۱۵. وجدانی فخر، قدرت الله (۱۴۲۶ ه.ق)، *الجواهر الفخریه فی شرح الروضه البهیة* (چاپ دوم)، قم، سماء قلم.

